

طرح مالیاتی که به آموزش و پرورش صدمه وارد کند مسلماً به رقابت آمریکا در صحنه جهانی نیز آسیب خواهد زد

پدر من بسیار باهوش است. او در خانواده‌ای بزرگ شد که تمکن مالی نداشت و می‌بایست با اندک پولی که از راه کشاورزی در زمین‌های ایندیانا به دست می‌آورد، امرار معاش می‌کرد. او با رتبه ممتاز و دو سال زودتر از همکلاسی‌هایش دبیرستان را تمام کرد تا با دریافت چک مربوطه به خانواده‌اش کمک کند؛ اما او هیچ‌وقت به کالج نرفت، نه به این دلیل که برای والدینش مهم نبود بلکه به این علت که استطاعت مالی نداشت.

لایحه اصلاح مالیاتی تحت بررسی در کنگره آمریکا، خانواده‌های بیشتری را در موقعیت ذکر شده قرار خواهد داد و در نتیجه کارفرمایان برای پیدا کردن کارمندان تحصیل کرده با مشکلات بیشتری مواجه خواهند بود. قانون‌گذارانی که بسته یک و نیم تریلیارد دلاری را پیشنهاد کرده‌اند، ادعا می‌کنند که این بسته نرخ بیکاری را کاهش و رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد ولی با توجه به حذف اعتبارات مالیاتی برای آموزش عالی در این لایحه متوجه می‌شویم که این برنامه به احتمال زیاد به اقتصاد آمریکا صدمه خواهد زد.

در نسخه‌های مربوط به مجلس نمایندگان و مجلس سنای این لایحه بخش‌هایی وجود دارد که ادامه تحصیل در دانشگاه را برای آمریکایی‌های طبقه متوسط و آسیب‌پذیر بسیار مشکل‌تر می‌کند: «قطع کسورات اعمال‌شده بر شهریه فارغ‌التحصیلان و برداشت کسورات از سود پرداخت‌شده در وام‌های دانشجویی.» علاوه بر این، عناصر دیگر موجود در این لایحه - از قبیل پیشنهاد بستن مالیات بر برخی از بودجه‌های دانشگاهی - ممکن است توانایی دانشگاه‌ها را برای اعطای کمک مالی تحت تأثیر قرار دهد.

احتمال کسب نتایج مثبت از این تغییرات باور نادرستی است. در طی یک نسل، شاهد خواهیم بود آمریکایی‌های کمتری استطاعت مالی لازم برای تحصیلات دانشگاهی را خواهند داشت که این امر در نهایت آمریکا را به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی در جهان از رقبای عقب خواهد انداخت.

تغییرات ایجادشده مسلماً زندگی من را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. در خانواده، من اولین کسی بودم که به دانشگاه رفتم. هیچ شکی نبود که من روزی از دانشگاه فارغ‌التحصیل خواهم شد ولی خوب خاطر من هست که والدین من از دوره دبستان برای ادامه تحصیل من و پرداخت مخارج دانشگاه برنامه‌ریزی می‌کردند. پدر و مادر

من سخت کار می‌کردند تا برای آینده من و خواهرم پس‌انداز کنند. من هم کار می‌کردم: «در دوره راهنمایی کارهای متفرقه انجام می‌دادم، کل دوره دبیرستان هم کار کردم، بهترین نمرات را کسب کردم و با جدیت تمام به تمرین کلارینت (قره‌نی) مشغول بودم. در پایان، همه این تلاش‌ها ثمر داد: من برای حضور در یک مدرسه موسیقی معتبر در دانشگاه دولتی شهر خودمان بورس تحصیلی گرفتم. با این حال، کمک‌های دولتی و کمک‌هزینه تحصیلی باز هم جوابگوی شهریه دانشگاه نبود.

من هرگز نمی‌خواستم یک موسیقی‌دان شوم و همواره از اینکه یکی از تنها شش صندلی موجود برای تحصیل در رشته کلارینت کلاسیک را اشغال کرده بودم احساس گناه می‌کردم و همچنین، من برای خوش‌گذرانی و یا خوشایند پدر و مادرم به دانشگاه نرفته بودم. برای آینده نقشه‌های بزرگی در سر داشتم و لازمه آن گرفتن مدرک دانشگاهی بود. بعد از یک سال، تغییر رشته دادم و به تحصیل در رشته اقتصاد و علوم سیاسی مشغول شدم و برای تأمین مخارج چاره‌ای نبود جز اینکه در طول سال تحصیلی در دو محل و در طول تعطیلات تابستان در سه محل به کار مشغول شوم. با این حال پس از فارغ‌التحصیلی مقدار زیادی بدهی داشتم.

تجربه تحصیلی من چیزی است که آمریکایی‌های زیادی با آن درگیر بوده و هستند و این در حالی است که دانش‌آموزان کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک و فنلاند شرایطی کاملاً متفاوت را تجربه می‌کنند: تحصیلات درجه یک رایگان. بله جمعیت این کشورها روی هم ۱۰ درصد جمعیت آمریکا هم نمی‌شود؛ بنابراین ارائه تحصیلات رایگان برای همه در کشور ما واقع‌گرایانه نیست. بخشی از این مشکل به خاطر هزینه‌های نجومی شهریه و کلاس و کتاب است. دانشگاه دولتی که من در آن تحصیل کردم حدود ۲۲ هزار دلار برایم هزینه داشت و این تقریباً دو برابر هزینه تحصیل در آکسفورد است، یکی از دانشگاه‌های معتبر دنیا که دانشجویان سالانه ۱۲۰۰۰ دلار برای تحصیل در آن می‌پردازند.

هزینه‌های روزافزون دانشگاه در آمریکا تفکر عموم را به این مسیر سوق داده است که تحصیلات عالی تنها در دسترس خانواده‌ای ثروتمند است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ مسئله هزینه شهریه از طرف هر دو حزب به عنوان یک مشکل عنوان شد و مورد انتقاد قرار گرفت. کاندیداهای دموکرات یعنی هیلاری کلینتون و برنی سندرز طرفدار ایجاد دانشگاه‌های رایگان بودند و این در حالی بود که حزب جمهوری خواه طرفدار تسهیل مقررات وام‌های دانشجویی بود تا از این طریق رقابت در بخش خصوصی را ترغیب کرده و «گزینه‌های مالی بیشتری را پیش روی دانشجویان قرار دهد.»

به نظر می‌رسد که این لایحه مالیاتی همه نشات گرفته از تفکر کاهش — حضور — دولت باشند. حزب جمهوری خواه برای اقدامات خود دو گونه منطق مطرح می‌کند: اولین آن برداشتی است از نظریه نشت اقتصادی^۱: یکی از سخنگویان هوس ویز و مینز^۲ در بیانیه‌ای چنین گفت که این برنامه مالیاتی در نهایت در آمد خانواده‌ها را افزایش خواهد داد و در نتیجه «آمریکایی‌ها گزینه‌های بیشتری از جمله ادامه تحصیل، برای انتخاب خواهند داشت.» دوم اینکه باور قانون‌گذاران این است که شاید دانشگاه‌ها شهریه‌های خود را کم کرده و اخذ مدرک را برای عموم امکان‌پذیر کنند؛ اما در عمل دانشگاه‌ها صندلی‌ها را در اختیار دانشجویان ثروتمند خارجی قرار می‌دهند، صندلی‌هایی که شاید جای دانشجویانی مثل من است.

تغییرات پیشنهادی، دانش آموزان و دانشجویان بی‌دفاع — و خانواده‌های آن‌ها — را در میانه یک جنگ سیاسی قرار خواهد داد. آموزش عالی در میانه جنگ فرهنگی پارتیزانی گرفتار شده است: نظرسنجی مرکز تحقیقات پو^۳ نشان می‌دهد که نظر اکثر جمهوری خواهان در مورد دانشگاه‌ها و کالج‌ها منفی است و این در حالی است که دیدگاه دموکرات‌ها مثبت است. انتقاد شدید راستی‌ها همواره این بوده است که سیستم آموزشی بیش از حد لیبرال است و احساسات پوپولیستی ضدنخبه‌سالاری هیچ حمایتی را برای نهادهای علمی ثروتمند به همراه نخواهد داشت.

در نتیجه این جنگ فرهنگی بسیاری از مردم «تحصیل» را با «نخبه‌سالاری» اشتباه گرفته و فراموش کرده‌اند که وجود رأی‌دهندگان تحصیل کرده از عناصر حیاتی رشد اقتصادی آمریکا در آینده است و نتیجه آن پیشنهادی است که برای آموزش عالی ارزشی قائل نیست و آن را پیش‌نیاز یک اقتصاد قدرتمند، مقاوم و بارور نمی‌داند.

این امر نیروی کار آینده آمریکا را در برابر یک معضل اساسی قرار خواهد داد و قدرت رقابت آمریکا در صحنه جهانی را در معرض خطر قرار خواهد داد. نتیجه وجود افراد تحصیل کرده، نیروی کار قوی، مقاوم و خلاق است. کشوری که دارای تعداد زیادی شهروند تحصیل کرده است، می‌تواند دست به نوآوری بزند، چالش‌ها را از پیش روی بردارد، کسب‌وکارهای جدید بسازد، از مشاغل جدید حمایت کند، اقتصاد را بارور

^۱ «نظریه نشت اقتصادی» فرآیندی است که در آن دولت به بخش‌هایی از اقتصاد پول تزریق می‌کند تا امکان رشد اقتصادی را فراهم سازد. بر اساس این نظریه کاهش نرخ‌های مالیات بر سرمایه به‌ویژه برای بنگاه‌ها، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان، می‌تواند باعث تحریک تولید در کل اقتصاد شود.

^۲ House Ways and Means

^۳ Pew

کند و آسایشی را که همه به دنبال آن هستیم فراهم آورد. در صورت ادامه این مسیر در طی یک نسل شاهد ظهور گروه جدیدی از ابرقدرت‌های جهانی خواهیم بود و آمریکا یکی از آنها نخواهد بود.

این لایحه یک چیز را خوب نشان می‌دهد و آن فقدان بینش جمعی مقامات انتخاب‌شده است. بینشی برای صورت بستن اوضاع جهان و اینکه چگونه اقدامات امروز ما نقش ما را در صحنه جهانی آینده رقم خواهد زد. آموزش برای آینده ما اهمیت دارد و همه آمریکایی‌ها باید بتوانند بی‌دغدغه تحصیل کنند.

تهیه شده توسط مرکز آموزش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

با همکاری ره آورد مدیریت